

تدبر در حدیث و سیره معصومین (علیهم السلام) - استاد ضرابی

بسم الله الرحمن الرحيم وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

ششم محرم ۱۴۴۳ مطابق با ۱۴۰۰/۵/۲۴

شهید سرفراز کربلا، قاسم بن الحسن (علیه السلام)

ایام سوگواری و عزای حسینی را به پیشگاه پیامبر اسلام و اهل بیت طاهرینش بویژه به آقا و سرورمان ولی عصر و حجت حق امام زمان (علیهم السلام) که صاحب عزا هستند و همه دوستداران و ارادتمندان به مکتب رسالت و ولایت تعزیت و تسلیت عرض می‌کنم. شب ششم، شب نوجوانان عاشورایی و شب روضه قاسم بن الحسن (علیه السلام) است.

السلام عَلَى الْقَاسِمِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، الْمَضْرُوبِ هَامَتُهُ الْمَسْلُوبِ لَامَتُهُ ، حِينَ نَادَى الْحُسَيْنَ عَمَهُ فَجَلَى عَلَيْهِ عَمَهُ كَالصَّقَرِ وَ هُوَ يَفْخَصُ بِرِجْلَيْهِ التُّرَابَ ، وَ الْحُسَيْنُ يَقُولُ : بُعْدًا لِقَوْمٍ قَتَلُواكَ وَمِنْ خَصْمِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جُدُكَ وَأَبُوكَ ، ثُمَّ قَالَ : عَزَّ وَ اللَّهُ عَلَى عَمِكَ أَنْ تَدْعُوهُ فَلَا يَجِيبُكَ ، أَوْ أَنْ يَجِيبَكَ وَ أَنْتَ قَتِيلٌ جَدِيلٌ فَلَا يَنْفَعُكَ ، هَذَا وَ اللَّهُ يَوْمٌ كَثُرَ وَاتْرُهُ وَ قَلَّ نَاصِرُهُ

قاسمی و روح و ریحان حسن

ای گل ریحان بستان حسن

لاله زیبایی آن زیبا چمن

روی تو آئینه حسن حسن

« لما نظر الحسين (عليه السلام) إليه قد برز اعتنقه و جعلاً يبكيان حتى غشي عليهما ثم استأذن الحسين عليه السلام في المبارزة فأبى عليه السلام أن يأذن له فلم يزل الغلام يقبل يديه و رجله حتى أذن له - چون حسين او را نگرست که آماده شده به میدان رود در آغوش کشید و گریستند تا بیهوش شدند و از حسين اجازه خواست و به او اجازه نمی داد و آن پسر پیای دست و پای او را بوسید تا به او اجازه داد و به میدان رفت و اشکش روان بود» (نفس المهموم، صفحه ۲۹۲)

موضوع تدبر:

خداوند می‌خواهد با نشان دادن صحنه التماس قاسم بن حسن (ع) و عشق او به شهادت و امتناع سید الشهداء در روزگاری که کوردلی و قساوت قلب و انحراف و دنیاطلبی همه‌جا را فرا گرفته، چه راه سعادت را پیش روی ما بگذارد؟ و از ما چه می‌خواهد؟

پاسخ:

پاسخ اجمالی به این سؤال، عشق به شهادت است. پیامبرگرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: « خيرُ الناسِ مَنْ حَبَسَ نَفْسَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، يُجَاهِدُ أَعْدَاءَهُ وَ يَلْتَمِسُ الْمَوْتَ فِي مَصَافِّهِ - بهترین مردم کسی

است که خود را وقف در راه خدا کند، با دشمنان خدا جهاد نماید و خواهان مرگ و شهادت در صحنه‌های نبرد باشد. «(مستدرک، ج ۱۱، ص ۱۷)

و نیز فرمود: « مَا مِنْ أَحَدٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَيَتَمَنَّى أَنْ يَخْرُجَ مِنْهَا إِلَّا الشَّهيدَ فَإِنَّهُ يَتَمَنَّى أَنْ يَرْجَعَ فَيُقْتَلَ عَشْرَ مَرَّاتٍ مِمَّا يَرَى مِنْ كَرَامَةِ اللَّهِ! - هیچ یک از بهشتیان پس از ورود به بهشت آرزوی خروج از آن را دیگر نخواهند داشت مگر شهید که با مشاهده آن همه مقامات و کراماتی که خداوند به او ارزانی داشته آرزو می‌کند به دنیا برگردد و ده مرتبه زنده و کشته شود! «(مستدرک، ج ۱۱، ص ۱۳)

در فرمایشات امام علی (علیه السلام) می‌خوانیم که فرمود: « وَاللَّهِ لَوْ لَا رَجَائِي الشَّهَادَةَ عِنْدَ لِقَائِي الْعَدُوِّ - وَلَوْ قَدْ حُمَّ لِي لِقَاؤُهُ - لَقَرَّبْتُ رِكَابِي ثُمَّ شَخَصْتُ عَنْكُمْ فَلَا أَطْلُبُكُمْ مَا اخْتَلَفَ جَنُوبٌ وَشَمَالٌ - به خدا قسم اگر امیدواری به شهادت در راه خدا را نداشتیم، پای در رکاب کرده از میان شما می‌رفتم، و شما را نمی‌طلبیدم چندان که باد شمال و جنوب می‌وزد «(شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۲۸۵، خطبه ۱۱۸)

و نیز فرمود: « جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَيْدِيكُمْ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرُوا فَجَاهِدُوا بِأَلْسِنَتِكُمْ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرُوا فَجَاهِدُوا بِقُلُوبِكُمْ - در راه خدا با دستها (و جوارحتان) جهاد و مقابله کنید و اگر نتوانستید با زبانتان و اگر نتوانستید (لا اقل) با دلهایتان مجاهده نمایید (نسبت به دشمن احساس دشمنی و انزجار نمائید «(مستدرک، ج ۱۱، ص ۱۶)

امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود: « مَا مِنْ شَهِيدٍ إِلَّا وَ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ مَعَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ مَعَهُ - در روز قیامت هیچ شهیدی جز این نیست که دوست دارد در محضر امام حسین (علیه السلام) باشد و همراه همه شهدا در معیت حضرتش وارد بهشت گردند. «(کامل‌الزیارات، ص ۱۱۱)

امام خمینی (ره) در توصیه به جوانان برای داشتن انگیزه و آرزوی شهادت توصیه فرمودند که مداومت به خواندن دعای روز سه شنبه داشته باشند. در اینجا به اقتضای مناسبت بحث (شهید کربلا قاسم بن حسن علیه السلام) مجموعه عناوین توصیه‌های آن حضرت را به جوانان از نظر می‌گذاریم: فرمودند:

- نمازهای یومیه را در پنج وعده بخوانید و نماز شب را حتما پبای دارید .
- اوقات خواب خود را کم کنید و بیشتر قرآن بخوانید (بویژه سوره مزمل) .
- رأس ساعت مقرر که بیدار می شوید ، دیگر ن خوابید .
- روزهای دوشنبه و پنجشنبه را روزه بگیرید
- کم خوری را پیشه کنید (خود را به خوردن شیر ، خرما و حلوا عادت بدهید) .
- در مجالس و میهمانیهای باشکوه که فقرا به آن راه ندارند شرکت نکنید و خود نیز چنین مجالسی نداشته باشید.
- برای عهد و پیمان اهمیت فوق العاده قائل باشید .
- به تهیدستان انفاق کنید.
- از مواضع تهمت دوری کنید .
- دل به دنیا نبندید و آن را بر دستور خدا ترجیح ندهید .
- لباس ساده بپوشید و از پوشیدن لباس رنگی خودداری کنید .
- از نظر مادی به پایین‌تر از خود و از نظر معنوی به اولیاء الله بنگرید .
- کار نیک خود را فراموش کنید و گناهان گذشته خود را به یاد بیاورید .

- زیاد صحبت نکنید و دعاها را زیاد بخوانید (بخصوص دعای روز سه شنبه را) .
- اول هر ماه ، خرج یک روز خود را صدقه بدهید.
- دانشهای فنی (به ویژه رانندگی ، مکانیک و رادیو تلویزیون...) را فرا بگیرید .
- به ورزش بخصوص کوهنوردی و شنا اهمیت بدهید .
- از اخبار روز مسلمین و جهان با خبر شوید (هر روز حداقل یک بار اخبار کامل را بشنوید) .
- بیشتر مطالعه کنید .
- صبحها سعی کنید دعای عهد را بخوانید چون در سرنوشت دخالت دارد.

حال برگردیم به احوال نوجوانی نگاه کنیم که الگوی تربیت دینی و فرزند امام است؛ در سرنوشت ساز ترین ساعات ، شب عاشورا، آنگاه که امام حسین (علیه السلام) خطبه خواند و به یاران خود فرمود: «فردا من و شما همه کشته خواهیم شد» شاید قاسم بن حسن (علیه السلام) پنداشت این افتخار از آن مردان و بزرگسالان است و شامل نوجوانان نمی شود. از این رو پرسید: «آیا من هم فردا کشته خواهم شد؟» امام (علیه السلام) با مهربانی پرسید: «فرزندم، مرگ در نزد تو چگونه است؟» عرض کرد: «احلی من العسل - شیرین تر از عسل.» حضرت فرمود: آری به خدا سوگند، عمو به فدایت، تو از آنان هستی که پس از گرفتار شدن به بلایی سخت کشته خواهی شد (بحرانی، هاشم، مدینه المعاجز، ج ۴، ص ۲۱۴- ۲۱۵)

ملاحسین کاشفی درباره چگونگی اذن خواستن حضرت قاسم از امام حسین (علیه السلام) و اذن ندادن آن حضرت می نویسد: سرانجام حضرت قاسم با نشان دادن بازوبندی که پدرش امام حسن (علیه السلام) به بازویش بسته بود و در او وصیت کرده بود که هرگز دست از یاری عموی خود حسین (علیه السلام) برندارد... اذن میدان گرفت (کاشفی، ملا حسین، روضة الشهداء، ج ۱، ص ۴۰۰)

قاسم در میدان جنگ، چنین رجز می خواند:

«إِنْ تُتَكْرُونِي فَأَنَا فَرْعُ الْحَسَنِ سِبْطُ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى وَالْمُؤْتَمَنِ»

اگر مرا نمی شناسید، من شاخه حسن، نواده پیامبر برگزیده و امین هستم.

«هَذَا حُسَيْنٌ كَالْأَسِيرِ الْمُرْتَهَنِ بَيْنَ أَنْاسٍ لَا سُقُوا صَوْبَ الْمُزَنِ»

این حسین، همانند اسیر به گروگان گرفته شده در میان مردمی است که خدا آنان را از آب باران سیراب نسازد.

حضرت قاسم سرانجام پس از کشتن تعدادی از دشمنان خدا، به درجه شهادت نایل آمد. امام حسین (علیه السلام) نظیر باز شکاری به سوی او شتافت و صفوف لشکر را پراکنده نمود و مثل شیر جنگنده شمشیری به عمرو که قاتل قاسم بود نواخت. عمرو دست خود را جلو شمشیر آن حضرت گرفت. دست او از آرنج قطع شد. وی فریادی زد و از حضرت قاسم دور شد. لشکر کوفه حمله کردند تا قاتل قاسم را از دست امام حسین نجات دهند. ولی اسبها زیر سینه و سم خود به قدری عمرو بن سعد را پایمال نمودند که به جهنم واصل شد (بحار الأنوار، جلد ۴۵، صفحه ۳۶ - ۳۵)

روضه:

حمید بن مسلم می‌گوید: چون گرد فرو نشست دیدم حسین علیه السلام بالای سر قاسم است و او پا به زمین می‌کشد و امام می‌گوید: «بُعْدًا لِقَوْمٍ قَتَلُوكَ، وَ خَصَمَهُمْ فَيَكُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - از رحمت خدا دور باد گروهی که تو را به شهادت رساندند، رسول خدا روز قیامت با آنان دشمنی کند» (مقاتل الطالبین، ۹۳) سپس فرمود: «عَزَّ عَلَى عَمَّكَ أَنْ تَدْعُوهُ فَلَا يُجِيبُكَ، أَوْ يُجِيبُكَ فَلَا تَنْفَعُكَ إِجَابَتُهُ، يَوْمَ كُثُرَ وَاتِرُهُ وَ قَلَّ نَاصِرُهُ - به خدا سوگند! بر عمومیت بسیار دشوار است که او را به یاری خود بخوانی ولی نتواند به تو پاسخ مثبت دهد و یا آن گاه که پاسخ دهد، سودی به حالت نداشته باشد، کمک خواهی ات مانند کسی است که کشته گان قومش زیاد و یاورانش اندک باشند . (نفس المهموم، صفحه ۲۹۳)

هر کس به زمین می‌افتاد، امام را صدا می‌زد و امام سریعاً به بالینش می‌آمد؛ اما آه از آن ساعتی که امام حسین (علیه‌السلام) با تن غرق به خون در گودال قتلگاه افتاد، زینب کبری (علیها‌السلام) فریاد بر آورد: «وَا مُحَمَّدَاهُ! وَا عَلِيَّاهُ، وَا جَعْفَرَاهُ

نگاه کردن اشک تو خواهرم سخت است	صبور باش که این حرف آخرم سخت است
دگر زمان جدایی شده، دعایم کن	سفر بدون تو ای یار و یاورم سخت است
برو برای اسارت دگر مهیا شو	که شام و کوفه برای تو خواهرم سخت است
نه قاسمی، نه علی اکبری، نه عباسی	غریب ماندن زنهای این حرم سخت است
تویی و جان رقیه، که بعد من سیلی	برای دخترک ناز پرورم سخت است
بگو رباب حلالم کند که می دانم	به نیزه، دیدن لبخند اصغرم سخت است
به زیر حنجره ام بوسه می زنی، اما	بدان، بریدن این سر ز پیکرم سخت است
خدا به داد دلت می رسد، که در بر شمر	به قتلگاه، تماشای مادرم سخت است

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ